

درمان بلند مدت بمنظور از میان برداشتن تومور بی ثباتی چگونگی شکل‌گیری کانون‌های بالقوه شورش در کشور نبود انسجام میان قدرت سیاسی و پایگاه ایدئولوژیک

رفتارهای فردی و خودبینانه قدرت‌های بزرگ
اختلافات تشدید یافته و غیبت‌های مستمر
ملی‌گرایی و نزاع فزاینده بر سر قدرت
آیا "طالب"ها بدیل دارند؟

از مفهوم ثبات سیاسی همچون دیگر مفاهیم حوزه علوم اجتماعی، تعبیر مختلفی بیان شده و نظام‌های سیاسی گوناگون نیز برداشت کاملن متفاوتی از آن بدست داده‌اند، بگونه‌ای که پدیده‌هایی از قبیل نقد و تحلیل عملکرد دولتمردان، مشارکت‌های اعتراض‌آمیز، رقابت‌های سیاسی فزاینده و... در درون پاره‌ای از نظام‌ها، عین بی‌ثباتی و دربرخی دیگر از مصادیق ثبات سیاسی بحساب می‌آیند. در موقعیت اینچنینی، بهره‌مندی از روش تعیین حد اشتراک می‌تواند بستر مناسب برای پژوهش را فراهم آورد. در رویکرد درین تعریف وجود دارد. در رویکرد نخست، ثبات سیاسی بمنزله متغیری مستقل در تبیین ناآرامی‌ها، خشونت‌ها، رشد یا رکود اقتصادی و غیره بهره‌گرفته شده و بهمین دلیل تعریفی مختصر ایجاد گونه و فرعی یافته است. اغلب مطالبی که هم‌اکنون در حوزه تحول و توسعه قاره‌ها و بعضی کشورهای دستخوش ناپسامانی و بهم خوردگی اوضاع سیاسی موجود است، گواهی بر تنوع و فراوانی اینگونه تعریف از ثبات سیاسی است، بگونه‌ای نمونه زمانی که از قاره کودتا خیز آفریقا یا امریکای لاتین در باب بیثباتی ذکر می‌آید، ثبات سیاسی و تعریفی از آن حالت فرعی کسب می‌نماید.

بر بنیاد تجزیه و تحلیل واقعیت‌های موجود جامعه ما، قبل از سایر موارد باید نحوه و چگونگی ماهیت دیدگاه‌های سیاسی بازیکنان کلیدی در مورد تغییر قدرت در کشور عزیز ما افغانستان را مورد مطالعه موشگافانه و دقیقی قرار داد، چه، همه باهم متفق‌الرأی میباشند که آغاز سده جدید با تکوین دگرگونی‌هایی در مجموع نظام روابط بین‌الملل مشخص گردید که در نوع خود، تغییراتی را از جمله در سیاست خارجی دولت‌ها نیز بدنبال داشت. البته جهانی شدن بمنزله مسیر مشترک توسعه و انکشاف جامعه جهانی بشمار آمده و اما بگونه قابل توجهی، مشکلات و معضلات جهانی را نیز تشدید مینماید. از جمله مسایل مطرح در این مورد، یکی هم مشکل و معضل افزایش بازیگران غیرقانونی و نیمه قانونی موجود می‌باشد و این درحالیست که روش‌ها و اشکال تعامل خود را با جهان خارج و بویژه موضعگیری‌ها و طرز نگرش‌های قبلی خویش را دست‌ناخورده و بدون تغییر پنداشته و از معطوف نمودن توجه خویش به روند هشدار دهنده در امر ظهور و پیدایش بخش قابل توجهی از "دولت‌های شکست خورده" که تا حدودی توسط جامعه بین‌المللی برسمیت هم شناخته شده‌اند، نباید بهیچوجه غفلت بعمل آورد. تعداد روز افزون بازیکنان اینچنینی در عرصه بین‌المللی مستلزم بررسی و مطالعه راه‌ها و وسایلی اندک بازیگران مشروع از دیدگاه هنجارهای حقوق بین‌الملل، با دو لتهای سرکش ارتباط برقرار مینمایند. در زمینه یادشده، حاکمیت‌های ملی و سازمان‌های بین‌المللی با توجه به ماهیت تغییر یافته تهدیدهایی هم از جانب دسته‌بندی‌های تروریستی و هم در زمینه چگونگی تدوین ستراتیژی خود در قبال رژیم‌های برسمیت شناخته نشده، بضرورت تجدیدنظر در بسیاری از مواضع در سیاست داخلی و خارجی خویش مواجه

می باشند. بدون شک، شکل یادشده بویژه برای تحقیق کننده ها، فرصت مطالعه نه تنها جنبه های فوق، بلکه زمینه و فرصت تجزیه و تحلیل درجه توجیه مشروعیت و چگونگی کاربرد آنرا در مجموع عملکرد ستراتیژی های منحصر بفردی از توسعه سیاست خارجی دولت ها میسر و مهیا می نماید. ایالات متحده در زمینه یادشده بمثابة یکی از بازیگر ان قابل توجهی پنداشته می شود که سیاست خارجی آن نه تنها امکان تحلیل نظریه سیاسی، بلکه امکان بررسی چگونگی عملکردهای سیاسی این کشور را در نمونه دستور کار مسأله کشور ما نیز ممکن می سازد. بخاطر ما باشد که مشکلات ستراتیژی افغانی ایالات متحده بهمگان واضح و مبرهن می باشد. با اینهمه، تحقیق کننده ها و علاقمندان مسایل مربوط بکشور عزیز ما، به جنبه های منحصر بفردی از سیاست خارجی واشنگتن در قبال میهن عزیز ما در سده ۲۱ توجه ویژه ای مبذول می نمایند. بگونه نمونه، مطالعات و پژوهش هایی در مورد اثرگذاری ستراتیژی بارک اوباما بر امنیت ملی کشور ما موجود بوده که بویژه تجارت غیرقانونی مواد مخدر، قاچاق سلاح و صدور اسلح سیاسی، بخود خود به مانعی در قبال توسعه کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی مبدل گردید. بسیاری ها بگونه فعالانه در حال مطالعه چگونگی مبارزه بازیکنان منطقوی برای کشور عزیز ما بوده و در کنار عوامل و فکتورهای عیدیه دیگر، رقابت میان ایران و پاکستان را از دلایل اصلی طولانی شدن و تداوم خصومت ها در منطقه می پندارند. عده ای هم در امر بررسی مشکلات کشور ما، به مطالعه موشگافانه دکتین سیاست خارجی ایالات متحده در قبال کشور عزیز ما تاکید بیشتری بعمل می آورند. درین زمینه، موضوع مطالعه توسط تهیه کننده های ستراتیژی های امنیت ملی کاخ سپید مطرح بحث می باشد. بنابراین، پس از تجزیه و تحلیل ستراتیژی مورد نظر باین نتیجه نایل گردیدند که ایالات متحده هنوز هم در بحث گفتگو با "طالب" ها راباز نگه داشته و مفکوره روابط نظامی و سیاسی با بازیگران منطقوی را در چارچوب مبارزه علیه تروریسم تقویت نموده است. عده ای در ایالات متحده با اشاره به تاریخ درگیری های مسلحانه ایالات متحده، از اقدامات اداره واشنگتن در سایر کشورهای جهان یادآوری بعمل آورده و خاطر نشان می نمایند که ایالات متحده تمایل دارد تا اهداف بلند بالایی را در درگیری ها برایش تعیین نماید تا با دستیابی با اهداف مورد نظر، موفقیت هایش را بر خ جهانیان کشیده و نوعی از افسانه ملی در مورد شکست ناپذیری ایالات متحده را شکل بخشد. این واقعیت را بهیچوجه نباید از نظر دور نگه داشت که مشکلات و معضلات بحران کشور عزیز ما بر بسیاری از اطاق های فکرماتند "رند" و انستیتوت صلح ایالات متحده نیز تاثیر گذار می باشد. بگونه نمونه، تحقیق کننده های سازمان غیرانتفاعی "رند" در ایالات متحده تعجب می نمایند که چرا در اهداف ایالات متحده، بویژه در امتداد زمانی طولانی مدت، اصلن تغییری رونما نگردیده است. آنها بمنظور ارایه پاسخ به پرسش یادشده، در امتداد سال های ۲۰۰۱-۲۰۰۶ ترسایی با سیاست گزاران ارشد مصاحبه نموده و در نهایت امر باین نتیجه رسیدند که مأموریت روبگسترش مسلحانه در افغانستان، ایالات متحده را در وضعیتی قرار داده بود که در شرایط و وضعیت موجود، از یکجانب اصل پیروزی و موفقیت واشنگتن غیرممکن بنظر رسیده و از جانب دیگر، خروج نظامیان آنکشور از اراضی متعلق بکشور عزیز ما، بویژه از نظر سیاسی و روانی غیرقابل قبول پنداشته میشد، چه ایالات متحده از نبود ستراتیژی خروج نظامیان آنکشور از میهن ما در رنج و عذاب بسر می برد. بر بنیاد اظهار نظرهای تحلیل گران، تجربه ایالات متحده در افغانستان نشان داد که شور و شعف، در وضعیت و شرایط آزمان، هم از نقطه نظر عملی و هم از رهگذر سیاسی نهایت دشوار بوده و زیان های جبران ناپذیری را ببار می آورد.

همچنان، مؤسسه صلح در ایالات متحده نیز بگونه منظم مواردی درباره مشکل کشور ما را بنشر می سپرد. یکی از گزارش های نهاد یادشده، به نیروهای دفاعی و امنیت ملی کشور ما اختصاص داشت. نویسنده مقاله در واقعیت امر، چگونگی توسعه ساختار، پتانسیل و چالشهای موجود در امر تأمین توان مالی و عملیاتی بلند مدت را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. اما نبشته حاضر مبتنی بر یک رویکرد سیستماتیک بوده که مطالعه جامع ستراتیژیهای مختلف ریاست جمهوری ایالات متحده، اصل بررسی روش های مقایسوی و تحلیل محتوا و شناسایی مشترک و ویژه در شعارهای مطرح در سیاست خارجی اداره تحت رهبری بارک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن را ممکن ساخت. بایدن بهدفع ایجاد رابطه میان منافع اعلام شده ملی، منطقوی و جهانی واشنگتن بگونه رسمی در زمینه حل و فصل معضلات امنیتی و همچنین مراجعه بمسائل کشور عزیز ما، بویژه در اسناد رسمی کاخ سپید، در تداوم کار بیشتر در مورد کمک نمود.

دیپلومات های بیشماری بمنظور درک بیشتر جزئیات سیاست خارجی اداره واشنگتن، به نظریه های لیبرالی در زمینه رو آوردند. وضعیت اینچنینی، به کارمندان پنتاگون این امکان را میسر نمود تا ارزش های سیاسی واشنگتن مانند دفاع از خود و همچنین دفاع جمعی از موجودیت کشورهای لیبرالی را که چه در امر اجرای عملیات مسلحانه و چه در

عرصه های دیگری در کشور ما حضور داشتند، مطمح نظر قرار داده می شد. نتایج بحث و گفتگوهای مطرح شده در مورد کشور عزیز ما قابل دقت می باشد. بخاطر ما باشد که حدودن پس از ۲۰ سال موجودیت پررنگ ایالات متحده، در نهایت امر، در امتداد سال ۲۰۲۱ ترسایی، کشور یاد شده به درگیری های مسلحانه اش در سرزمین متعلق بافغان ها نقطه پایان گذاشت. چنانچه بهمگان واضح ومبرهن می باشد که عملیات "آزادی پایدار" در امتداد سال های ۲۰۰۱ - ۲۰۱۴ بمنظور آزاد سازی سرزمین و اراضی کشور و نابود نمودن رهبران و تروریستهای "القاعده" عنوان گردید. همچنان، در ابتدای امر، ایالات متحده و بریتانیا با استفاده از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، در آغاز سال ۲۰۰۱ عملیات مسلحانه ای را گویا بمثابة اقدام صلحجویانه در کشور ما آغاز نمودند. آیا اینکه اقدامات اینچینی ایالات متحده و هم پیمانان آنرا می توان بمثابة "حق دفاع از خود و دفاع جمعی" محسوب نمود، جای سؤال دارد.

در شرایط و وضعیت اینچینی، اصل واقعیت حضور جمعی نظامیان خارجی در اراضی متعلق بکشور ما بر بنیاد قطعنامه نمبر ۱۳۸۶ ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ شورای امنیت سازمان ملل، از قوه بفعل مبدل گردید که بر اساس آن نیروی کمک بین المللی در کشور ما که در برگیرنده نظامیان ۵۰ کشور بود، ایجاد گردید. تعداد مجموعی نظامیان یاد شده در سال ۲۰۱۳ به ۱۳۰ هزار تن بالغ می گردید. قابل یاد دهانی پنداشته می شود که بمنظور تأمین اطمینان، از دوده باینسو، کشور عزیز ما افغانستان جز اولویت ها در مجموعه سیاست خارجی ایالات متحده محسوب می گردید. در چارچوب نبشته حاضر، اصل چگونگی اهمیت کشور عزیز ما افغانستان در اسناد موجود و اظهار نظرهای رسمی اداره واشنگتن قابل ردیابی می باشد.

بنابراین، با تدوین ستراتیژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۰ ترسایی، از کشور عزیز ما افغانستان بیست بار و از پاکستان هفت مرتبه نام برده شده است. حاکمیت برهبری بارک اوباما، کشور عزیز ما را صرف از رهگذر امنیتی مورد ارزیابی قرار می داد ک اقدامات رسمی در عرصه امنیت جهانی، مبارزه علیه "القاعده" و "طالب" ها، جلوگیری از دستیابی تروریست ها به سلاح های کشتار دستجمعی و تقویت امکانات نیروهای افغان را بمثابة سرلوحه وظایفش در کشور ما بخورد دیگران داد. اداره واشنگتن بمنظور نیل باهدف فوق، با اقدامات ذیل مبادرت ورزید: انجام تعهدات در قبال کشورهای متحد و شرکا، همکاری های همه جانبه و همچنان تلاش بمنظور پنهان کاری کامل دانش انرژی هسته یی که دستیابی گروه های تروریستی بآن، فرصت انجام حملات و اقدامات گسترده خرابکارانه را برای مخافغان مسلح مساعد و مهیا می نماید.

در سندی که در امتداد سال ۲۰۱۰ ترسایی (دوره ریاست جمهوری بارک اوباما) در شورای امنیت ملی ایالات متحده بتصویب رسید، تدوین کننده های آن مدعی گردیده بودند که هم در افغانستان و هم در پاکستان، حاکمیت های سیاسی ناتوانی در رأس قدرت سیاسی قرار داشته که بگونه کلی قادر بمقابله با تهدیدات موجود نبوده و در امر حل و فصل مسایل داخلی نیز ناتوان بوده و به کانون های خطرناکی بمنظور پخش و گسترش ایده ای افراط گرایانه و خشونت آمیزی مبدل گردیده اند. همچنان ادعا گردید که در زمینه یاد شده، واشنگتن مسولیت قابل توجهی را بر عهده دارد تا مبارزه بمنظور تأمین امنیت منطقوی و بین المللی و جلوگیری از افزایش عملکردهای گروه بندی های تروریستی "القاعده" و "طالب" ها را در منطقه عملی و اجرا نماید.

همچنان در ستراتیژی امنیت ملی سال ۲۰۱۰ ایالات متحده، بر امر مبارزه علیه تروریست های موجود در افغانستان با تقویت بازیگران منطقوی و همچنان بر همکاری نزدیک آنها تأکید بعمل آمد. مراتب قدرت در ایالات متحده در نظر داشتند تا بر پتانسیل کشورهای شریک قوی و با قدرت، سرمایه گذاری نمایند که با چنین اقدامی امکان بازسازی امن در کشور ما را در چارچوب ستراتیژی بازسازی "پس از منازعه" تضمین نمایند. اقدامات یاد شده بمنظور تقویت ظرفیت نیروهای مسلح کشور ما، ثبات حکومت و تداوم اقدامات در برنامه مناسبات افغانستان - پاکستان بود. در زمینه فوق، این ساختارهای رسمی کشور ما بود که باید بر بنیاد سیاست رسمی ایالات متحده، بویژه در امتداد زمانی دولت برهبری بارک اوباما عهده دار مسولیت آینده کشورشان باشند. با نگاهی بدورنمای قضایا درین مقطع، غیر ممکن بنظر می رسد تا متوجه این امر نشویم که شورای امنیت ملی ایالات متحده در امتداد سال ۲۰۱۰ ترسایی ایده های "استثنا گرایی امریکایی" و همچنین "رهبری انعطاف پذیر ایالات متحده" را تا حدودی پیشبینی نموده بود. همچنان در چارچوب همکاری های امریکا - پاکستان، کاخ سپید خواستار از بین بردن تهدیدات افراط گرایی و جلوگیری از انجام عملکردهای خشونت آمیز گردید.

بگونه کلی، در چارچوب برنامه از قبل تعیین شده، مراتب اقتدار امریکایی، اقدامات ذیل را بمنظور اجرای دوره یی سیاست خارجی کشورشان در مورد افغانستان برنامه ریزی نمودند:

- ۱- همکاری نظامی با نیروهای بین المللی (ایساف) بمنظور دفاع و حمایت از شهروندان ملکی کشور؛
 - ۲- کاهش تعداد نظامیان امریکایی در افغانستان به ۱۰۱ هزارتن؛
 - ۳- انجام اقدامات بمنظور میانجیگری و انجام مشوره هایی بمقامات افغان و نیروهای امنیت ملی کشور ما در درازمدت؛
 - ۴- همکاری نزدیک با جامعه جهانی و کشورهای همکار در مورد قضایای افغانستان؛
 - ۵- نظارت از توسعه بیشتر افغانستان و پیگیری اقداماتی بمنظور ارتقاء و بهتر شدن شاخص های کیفیت زندگی در کشور و همچنین تداوم روند توسعه اقتصاد افغانستان؛
 - ۶- حمایت از حقوق و آزادی های شهروندان کشور و تقویت دموکراسی و کمک بآنها؛
 - ۷- ادامه گفتگو با پاکستان بادر نظر داشت تقویت ثبات در منطقه و ادامه مبارزه علیه افراط گرایی سیاسی؛
 - ۸- بررسی مشکلات نظامی و غیر نظامی در افغانستان و جلوگیری از وسعت و گسترش "القاعده"؛
 - ۹- حصول اطمینان از اجرای عدالت در کشور ما، بویژه از طریق ایجاد رویکردهای حقوقی جدید که با منافع امنیتی و ارزش های امریکایی که از جمله بمنظور پیشگیری مؤثر بازجویی و تعقیب تروریست ها سازگار باشد.
- این واقعیت که به چه معیاری اداره و اشنگتن در اجرا و تطبیق عملی موارد گفته آمده موفق گردید، بهمگان واضح و مبرهن می باشد.

یکشنبه ۱۰ ماه حمل سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۳۰ ماه مارچ سال ۲۰۲۵ ترسایی

